

یک خط هم نباید از رولد دال کم بشه!

جنگال‌ها بر سر تغییر محتوای داستان‌های رولند دال به نخست‌وزیر انگلیس هم رسید



«ریشی سوناک»، نخست‌وزیر انگلیس هم به جمع منتقدان بازنویسی بخش‌هایی از کتاب‌های «رولد دال» پیوست و این کار را حمله به آزادی بیان دانست.

به گزارش «ایسنا»، «ریشی سوناک» در مناشقر سر براتونیوس بخش‌هایی از کتاب‌های «رولد دال» مداخله کرده است. «سوناک» درحالی حذف بخش‌هایی از آثار «دال» را، که ادبیات نامناسب و تفلتی شده است حمله به آزادی ریشه توصیف کرد که پیش‌تر «فیلیپ پولمن»، نویسنده بریتانیایی، اعلام کرده بود که آثار «دال» باید به فراموشی سپرده شوند و نویسندگان امروزی تر ادبیات کودکان جایگزین آن‌ها شوند. «پافین» که ناشر آثار «دال» است در روزهای اخیر برای بازنویسی بخش‌هایی از آثار این نویسنده با انتقاد مواجه شده است. بررسی چاپ‌های جدید کتاب‌های کلاسیک کودکان نوشته «رولد دال» که هم‌اکنون در دستگاه‌ها عرضه شده‌اند، نشان می‌دهد که برخی بخش‌های مربوط به وزن، سلامت روان، جنسیت و نژاد تغییر داده شده‌اند. این تغییرات توسط انتشارات «پافین» یکی از زیرشاخه‌های انتشارات «پنگوئن رندوم هاس» اعمال شده است و نخستین بار، روزنامه «دی لیتراف» بریتانیا این تغییرات را گزارش داد. منتقدان به این تغییرات معتقدند انتشارات این کار را برای قابل قبول تر کردن کتاب‌های این نویسنده برای نسل جدید انجام داده است. سخنگوی «سوناک» در روز دوشنبه اظهار کرد: «فکر می‌کنم مهم‌است آثار ادبی و آثار داستانی حفظ شوند» و حذف نشوند. ما همیشه از حق آزادی بیان و اظهارنظر دفاع کرده‌ایم، با این حال «پولمن» کودکان را به مطالعه آثار نویسندگان بهتر تشویق کرده است. «فیلیپ پولمن» که سه‌گانه «انبروهای اهریمنی‌اش» را خلق کرده است درباره «دال» گفت که «بگذارد چاپ آثار (دال) متوقف شود». «پولمن» در گفت‌وگو با «سرایو بی بی سی» ۴ به‌اشاره به اینکه مردم باید به جای «دال» به «ادریوس دایو» همچون «اینکل مورپرگر» هوری، بلکن و «بورلی نیدو» بپردازند. گفت: «سدها تغییر در متن‌های اصلی «دال» ایجاد شده است. به عنوان مثال در «توبیت‌ها»، خانم «توبیت» دیگر «زشت و وحشی» نیست، بلکه فقط «جانور» است. اشاره به چاق بودن افراد نیز از جمله ویرایش‌هاست که انجام شده است. «جیمز و هوو گو پیکر»، عمه اسپانج، دیگر به طرز «وحشتناکی چاق و به شدت لب و لول نیست»، بلکه یک بی‌حریم و پیر و سرازوار له‌شدن توسط میوه، است. کلمه «مردان» در دو کتاب به «مردم» تبدیل شده است. چارلی و اوپما لوپهای کارخانه شکلات‌سازی «مردان کوچک» بودند و اکنون «آدم‌های کوچک» هستند. در حالی که «مردان ابری» در «جیمز و هورلی غول پیکر» به «مردم ابری» تبدیل شده‌اند. شخصیت «گوستوس گلوب» که رقیب پرخور «چارلی» در «چارلی و کارخانه شکلات‌سازی» بود، در چاپ جدید این کتاب که نخستین بار در سال ۱۹۶۴ منتشر شد، دیگر «بسیار چاق» نیست، بلکه «بسیار بزرگ» است. همچنین در چاپ جدید کتاب «سپار دگرها» یک زن هوارء الطبعه که خود را به عنوان یک در معمولی نشان می‌دهد می‌تواند به جای «صندوقدار در سوپرمارکت یا تاپیست نه‌برای یک تاجر» به عنوان یک دانشمند برتری‌زانی که کسب و کار خودش را دارد، کار کند. علاوه بر این کلمه «سپاه» از توصیف تراکتورهای وحشتناک در دهه ۷۰ میلادی «آقای روبا شگفت‌انگیز» حذف شده است. این ماشین‌ها اکنون فقط «انسان‌ها قاتل و ترسان» توصیف شده‌اند. «کمپانی داستان رولد دال» که حق کتاب‌های این نویسنده را در اختیار دارد در واکنش به این انتقادات بیان کرد که برای بازبینی این آثار با انتشارات «پافین» همکاری کرده است. چرا که قصد داشت با این کار اطمینان حاصل کند که داستان و شخصیت‌های شگفت‌آور «دال» همچنان برای تمام کودکان امروزی لذت‌بخش باقی بماند. این شرکت اعلام کرد که بازبینی ادبیات یک اثر در جریان چاپ جدید غیرمعمول نیست و هرگونه تغییر اعمال شده جزئی و با ملاحظه انجام شده است. «دال» که سال ۱۹۹۰ درگذشت، همواره در زمره نویسندگان مورد علاقه بریتانیا قرار گرفته است. تاکنون بیش از ۳۰ میلیون نسخه از کتاب‌های او به فروش رسیده و به ۶۸ زبان ترجمه شده است.

زین قندیار

© 2006 The Authors
Journal compilation © 2006 Blackwell Publishing Ltd

وقتی واژه‌های فارسی پرکاربردترست یا نه؟
شایسته‌است آن‌ها را به کار ببریم و با کلاسیک‌ها
به سرمایه‌ی بانی خود بیفزاییم. چند نمونه از برابرهای
فارسی، مصوب فرهنگستان زبان و ادب فارسی را
می‌خوانیم:

- کنارگذر
- گدازه
- گردشگر
- گسترش
- گستره
- گسل
- گشتاور
- گفتاردرمانی
- گمانه‌زنی
- نرم‌افزار
- وارونگی
- همایش

#زین_قند_پارسی

شنبه
۴۰ اسفند ۱۴۰۱
۲۲ شعبان ۱۴۴۴
شماره ۳۸۸۹۵

تعارف و ادبیات

رمان ایرانی
نمی تواند با
رمان ترجمه ای
رقابت کند



چهره روز

رمان ایرانی نمی تواند با رمان ترجمه ای رقابت کند

آراز بازسقیان معتقد است اگر رمان های ایرانی کمتر از داستان ها و رمان های غیرفارسی ترجمه می شوند، دلیلش محتوای آن هاست. این نمایشنامه نویس و منتقد ادبی که با «ایبنا» گفت و گو کرده بود می گوید درحال حاضر رمان های فارسی توان رقابت با آثار ترجمه را از دست داده اند؛ چرا که امروز دیگر شکل ادبیات جهان تغییر کرده است

کتاب «ماکسیم بر بام» در دانشگاه فردوسی رونمایی شد

قیام مسجد گوهر شاد به روایت شاهدان عینی



خود حکومت می دهد، گزارش های دیگر با موقعیت زمانی متفاوت منتشر می شود. یکی از کارهای مهم که باید انجام شود یافتن و گفت و گو با دیگرانی است که روایت های دسته اولی از این واقعه دارند. در این باره چون ایرانیانی که برای حفظ حجاب خود به عراق مهاجرت کردند یا عده ای که به افغانستان رفتند.»

حسن ختام این برنامه با رونمایی و امضای کتاب ماکسیم بر نام گذشت. اکرم یعقوبی که وظیفه داشت مصاحبه‌های اختصاصی را واریان باقری، ابراهیم عهده‌داشته. در مقدمه‌ای که بر این اثر نوشته به این نکته اشاره کرده است که راوی‌ها متنوع بودند، از پسر بچه‌ای که از نزدیک واقعه را دیده و ترس تمام وجودش را گرفته تا دختر بچه‌ای که سرصدای جمعیت و تیراندازی او را هراسان از خواب بیدار کرده بود. او در این نشست از مطالبه‌ای که از آستان قدس داشت سخن گفت: «من سال هاست در حوزه‌الگوی زن و هویت کار می‌کنم. در جریان تدوین کار این سؤال برآیم پیش آمد که چرا آستان قدس، از آنجایی که این واقعه در حرم مطرح هر داد و نقض اصلی و محوری در این موضوع دارد، قدمی را برنداشته است؟ این موضوع به شدت هویتی است و می‌تواند به نسل جوان ما کمک کند تا بفهمد چه اتفاقی رخ داده است و ما از کجا به اینجا رسیدیم.» آستان قدس می‌تواند به این موضوع ورود کند و به عنوان مثال در صحن گوه‌رشاد یک موزه زنده راه بیندازد و از تمام ایران و دنیا بخواهد تا بیاید و این واقعه را از نزدیک ببینند. در صورتی که ما حتی یک المان ساده از هم در صحن گوه‌رشاد نمی‌بینیم.»

ادعایی کمونیسم، تَرکی در باورهای او انداخت که به مرور به شکافی تبدیل شده که دیگر نمی‌شد نادیده‌اش گرفت و از رویش پرید. اما تناقض‌های دیگری در راه بود: «مهم‌ترین واقعه‌ای که مرا به تفکر درباره‌ی درستی راهی که می‌پیمایم واداشت، هفتمین کنفرانس المللی کمونیست در سال ۱۹۳۴ بود که با یک اشاره استالین ناگهان تمام اصول سیاست‌های گذشته احزاب کمونیست را زیر پا گذاشت.»

از دیگر نقاط عطف زندگی حزبی او این بود که در جریان تصفیه های استالینی سه تن از بستگان و دوستانش که خوب می شناختشان و به صداقت و باورشان شکي نداشت به اتهام های دروغین بازداشت و شکنجه شدند و تا پای مرگ هم رفتند. او در نوشتن «ظلمت در نیمروز» از خاطرات وحشتناک یکی از آن ها از زندان پلیس مخفی شوروی و روش های اعتراف گرفتن استفاده کرد. ارنو کوسترل عاقبت آن ها را در سال ۱۹۶۸ «روای هفت ساله» از حزب استفاده و تمام تلاشی را کرد تا بخشی از گناهانشان را جبران کند.

دریاچه ظلمت در نیمروز

شخصیت اصلی «ظلمت در نیمروز» روباشف نامی است. انقلابی کهنده‌کار که به دستور رهبر حزب به جرم خیانت بازداشت می‌شود. او می‌داند بی‌گناه است، اما نمی‌تواند باور کند که حزب اشتباه می‌کند. او با خود می‌گوید: «حزب هرگز اشتباه نمی‌کند». روباشف در سلول انفرادی اش در بازاندیشی افکارش، گذشته و آنچه کرده است به یاد می‌آورد که «عضای وفادار حزب آموزش فریبکاری و جنایت می‌دیدند». روباشف که خود از معتقدان به دروغ مصلحت‌آمیز برای خدمت به بشریت و مجاز دانستن هر چیز در راه ایده بود، با چیزی روبه‌رو می‌شود که خود در ساختن آن دست داشته و مؤثر بوده است.

منابع:

۱- آرتور کوستلر، ادیسه ادبی و سیاسی
در شکایت قرن بیستم، فرزانه جوگولو
مجله بخارا، شماره ۷۵

۲- این مقاله در کتابت بست گسسته، ترجمه
محمود مهرداد، انتشارات هفته، چاپ
شده است و تمام مطالب در گیموه از
این اثر است.

ایرانی خلق کنند. اگر از خلاقیت و شایسته
جوانان باز شود نویسندگان جوان می
آثاری خلق کنند که جای خالی آثار
ادبیات معاصر دهه های گذشته
می کند. اودربخشی از صحبت هایش
ادبیات امروز ایران را نا
دانسته و گفته است به
فردگرایی و نخ
رمان مواجهه

و نوع نگارش و محتوای آن داستان‌های ایرانی با سلیقه بین‌المللی تناسب ندارد. درباره نویسندگان ایرانی پیشنهاد می‌کنم که می‌توانند با الگوبرگشت از موفق غرب و نیز استفاده از خلاقیت خود کتاب‌های پویا را با سبک و سیاق مورد علاقه جوانان

توجه است و اینکه یک دیکتاتوری را به روشنی برای ما تبیین می کند. مردمی که همیشه نقش رعیت داشتند، در مدت ها بعد از این که کردند که می توانستند خداخواه باشند و در ادامه، به پشتوانه علما و روحانیون مشهد، نهضتی شکل می گیرد. وقتی زمره های کشف حجاب اتفاق افتاد داستان برای مردم جدی تر هم شد. فراموشی که حتی حقوق شهروندی هم داشتند، در این مرحله جریث کردند و فریاد زدند و این برای یک دیکتاتور اصلاً پذیرفتنی نبود. در این میان، جاره ای نبود جی اینگونه صدای مردم در دم خفه شود و کار به جایی برسد که در حرم مطهر خوار نباشند. من معتقدم بخشی از عظم این قیام همچنان نامکشف باقی مانده و جایی پژوهش های بیشتری دارد.

● هادی و کیلی، عضو هیئت علمی گروه تاریخ دانشگاه فردوسی مشهد، در ابتدای صحبتش درباره این کتاب که در تاریخ فارسی میانه تهیه و تنظیم شده است گفت: «کتاب حاضر الگویی است از تبدیل کردن یک حقیقت تاریخی در قالب تاریخ شفاهی به یک متن نسبتاً رومانتیک، یعنی نویسندگان در خاطرات دیگران تصرف ادبی می کنند، تصرفی که البته از نوع مجاز است و با این هدف انجام می شود که قسمت های خالی پازل را بتواند به روش درون گفتگمانی تکمیل کند و یک قرائت روان تر برای مخاطب به جا بگذارد. درواقع موزع قطع تاریخگری اش را حفظ می کند، اما متن پراکنده اندکی به سوی ادبیات داستان نگاری پیش می رود. در این مسیر، مؤلف، نقل قول مستقیم را انتخاب کرده که کار درستی است و در مجموع ما کسیم به بام در استفاده از تکنیک های مربوط به کار تاریخ شفاهی کردن، موفق است.»

● باخانی یک واقع تاریخی را که مسیری استبدادی گذر کرده است

جست و جو برای پیدا کردن شاهدان عینی

مهدی عشقی رضوانی، در آغاز این نشست به چگونگی شکل گیری این کتاب و مسیری که طی شد اشاره کرد و گفت: «وقتی این پروژه را به همراه دوستان شروع کردم، یک سؤال مهم این بود که اگر بخواهیم از منظر تاریخ شفاهی به این اتفاق ورود کنیم، چطور می توانیم آدم هایی را پیدا کنیم که بتوانند برای ما از این واقعه بگویند. بعد از همفکری به این نتیجه رسیدیم که چاره ای نداریم جز اینکه قدم به قدم برگردیم و این افراد را پیدا کنیم. ما به همراه دوستان هر روز، ظهر یا مغرب در مسجد حاضر می شدیم، به ویژه مسجد شاهای قدیمی مشهد و آنجا با آدم های جدید صحبت می کردیم. اتفاق خوبی بود. در یک بازه زمانی دو و نیم ساله توانستیم به ۳۰۰ مسجدرسزم و در این حین توانستیم آدم های زیادی را پیدا کنیم که اغلب شاهدان عینی واقعه گهرشاد بودند، آدم هایی که در تیر ۱۳۱۴، منی و سلاشان بین ۵ تا ۱۲ سال بود. در این بازه زمانی توانستیم با حدود هزار فرد از حیات کشیم که اکنون بسیاری شان دیگر در قید حیات نیستند.»

همچنان بخش هایی از واقعه گورشرد را نمایش می‌دهد

سماعیل شرفی، دیگر پژوهشگر این کتاب که در جمع حضار مورد داشت، در ادامه این برنامه این گفت که گرچه هنوز داده‌های گذشته توانسته‌اند یک قه‌دهای خوبی برای شناساندن این واقعه به مردم برادریم، با این حال، این اتفاق جای کار بسیار دارد. او گفت: «۷-۸ سال گذشته وقتی برای تکمیل این کار پژوهشی با دوستانم صاحب‌نظر بودیم، خیلی از جوان‌ها از واقعه گورشرد و چند و چون آن چیزی نمی‌دانستند. اما در چند سال اخیر به حرکت تولید رسانه‌ای توانستیم یک گام‌های بخشی از واقعه را در شهر مشهد داشته باشیم. این قیام از این جهت که روی یک مظلوم است و یک مظلوم خیلی مورد

«ظلمت در نیمروز» که به بیش از ۳۳ زبان ترجمه شده یکی از تأثیرگذارترین رمان‌های سیاسی قرن بیستم و بلکه تمام تاریخ ادبیات داستانی است. نویسنده آن یک عضو آرمان‌دار حزب

گمونیست که از آن برید و نوشت: «من خود را به عنوان نویسنده‌ای که در مدت هفت سال عضویت و فعالیت در احزاب کمونیست‌انگیز [فاجع] که حزب مرتکب می‌شد [در آن] رانده‌ام گرفته‌ام و نامم در در راه جبران این گناهانده‌ام گوید». ظلمت در نیمروز، یکی از تلاش‌ها بود در واقع مهم‌ترین و اثرگذارترین تلاش ادبی آرتور کوستلر بود برای جبران گناهانش. مایکل اسکامل، زندگی‌نامه‌نویس کوستلر، درباره او می‌نویسد: «برای شهرت کوستلر همین بس که دومین رمان او، ظلمت در نیمروز، است که از زمان نخستین انتشار آن در ۱۹۴۰ تاکنون هرگز از گردان نشر بیرون نمانده است و همچنان به عنوان یکی از آثار سترگ قرن بیستم ستوده می‌شود.»^۱ از آنجا که مهم‌ترین محرک نوشتن ظلمت در نیمروز، احساس گناه ناشی از عضویت و همکاری با حزب کمونیست است، مروری بر اینکه چرا او چه شد که کوستلر به این حزب پیوست، چگونه به کمونیست‌ها معتقد تبدیل شد و دشک‌چطور می‌پوست انداخته است، برای‌هاش بسیار جالب و دامناش و دانشمند و آثارش، بدین‌گونه به فهم زمینه‌های خلق این اثر مهم ادبی کمک می‌کند.

کوستلر در مقاله «رؤیای هفت ساله» اعتراف می‌کند که پیوستش به حزب کمونیست به «ابتدا» از سر گرفته شده بود، بلکه شرایط زمانه و شرایط اجتماعی که در آن پرورش یافته، او را به آن سمت کشانده است. پدرش در جریان جنگ جهانی اول و تورم پس از آن ورشکست شده بود و او از بیست و یک سالگی مسئول تأمین مخارج خانواده بود. «در واقع من از ۹ سالگی، یعنی از آغاز جنگ اول جهانی با واقعیت‌های تلخ اقتصادی آشنا شدم. [...] ناراحتی‌های ناشی از فقر به‌یاد می‌ماند و عود و امکانات محدود دیگران که در چشم و غرور او درونی بدل می‌گردید. از دیگران سوا انقلاب در روسیه پیروز شده و پرچم نخستین حکومت کمونیستی بالا رفته بود. رهایی از فقر، عقده‌ها و ثروتمندان و ترس از نظام سرمایه‌داری که روزهایی که شاهد او بودیم و هولناکی از آن دهان به دهان می‌چرخید او را هزاران نفر دیگر را کشاند به جایی که لایزال سلطه «مانیفست کمونیست» به

وکیلی در رخس دیگری از صحبت هایش، به خود حادانه گوهرشاد اشاره کرد: «واقعۀ در تیر ۱۳۱۴ رخ داد، اما خود کشتار در ۲۰ و ۲۱ تیر و شب هنگام رخ داد که تا نزدیکی های سحر ادامه پیدا کرد». دقیقاً از یکی دو روز بعد، در روزنامه به عنوان یک پیشگامی رسمی از سوی دولت اعلام می شود که کسی حق صحبت درباره این اتفاق را ندارد. از آن زمان تا وقتی که رضا شاه سقوط می کند، هیچ مطلبی درباره این موضوع وجود ندارد. بعد از روی کار آمدن محمد رضا شاه و گذر دوره هرج و مرج جنگ جهانی دوم، نقش او درباره به میان می آید و برخی از آن ها آن را تقریباً نسبتاً آزاد دهه ۵۰ دیده می شود. این سکوت تا سال ۱۳۵۷ ادامه پیدا می کند. وقتی می گوئیم سکوت معنایش این نیست که روایت دفن می شود، بلکه به این معنا است که روایت به شکل های دیگر به نسل های دیگر انتقال پیدا می کند. در نتیجه، ما باید آگاهی های خود را مبتنی بر حقایق بازخوانی کنیم که از یک مسیر استبدادی عبور کرده است.»

● گزارش‌های حکومتی سانسور شده و فراتر از آن

عضو هیئت علمی گروه تاریخ دانشگاه فردوسی، در بخش پایانی صحبت هایش به گزارش‌هایی اشاره کرد که با آنکا به چنین وقایع تاریخی اثرگذاری، منتشر می‌شود و گفت: «نوع اول، گزارش‌هایی است که خود حکومت منتشر، سانسور و تحریف می‌کند که البته در همان فضای سانسور هم داده‌هایی در اختیارشان قرار می‌گیرد که کلمه به کلمه‌اش ارزش علمی زیادی دارد. در نوع دوم، فراتر از گزارشی که

درباره آرتور کوستلر و زمینه‌های خلق مهم‌ترین رمانش، «ظلمت در نیمروز»

گناه هفت ساله

شوروی در تبلیغات و تعلیمات حزبی برای پیروانش داشت. «عایق باقی ذهنی» برای آن‌ها ایجاد کرده بود و این باعث می‌شد «قدی قهر» مقاومت و خاصیت رد اثر آنچه منفی به نظر می‌رسید، رد آن‌ها ایجاد شود. اگر کسی از عایق ذهنی می‌گذشت و شهامت پریشا یا انگشت گذاشتن بر تناقضی را به خود می‌داد، «خیلی ساده» عامل فاشیسم - یعنی دشمن - معرفی می‌شد و البته تکنیک‌های دیگری هم بود که مارپیچ سکوت را عمیق‌تر و سرها را ساکت‌تر می‌کرد.

مویه های شک، شکاف میان تفقّل و تسلیم

کوستلر در همان نخستین دیدار با یکی از اعضای حزب اسپاس از عضویت در آن، نشانه هایی از «حشمت مغزی و یک سو نگری» را در او می بیند. چون آن وقت که حزب به او می گوید جز روزنامه ارگان حزب هیچ روزنامه دیگری نمی خواند و حاضر به شنیدن نظرات و عقاید دیگران نیست. خود کوستلر هم خیلی زود مانند او شد، «روزنامه های مخالف را نمی خواندم و حاضر به شنیدن حرف های مخالفان هم نبودم».

ترلز در او وقتی شدت گرفت که خودش به شوری ریز «حکومت شوری برای ای میهمان از اروپا آمده، بریز و پیاپی های ششده ستانهای می گرد و به

بهانه‌های مختلف چک‌های چند
 هزار روپیه به اومی داد. در حالی
 که مردم آتاجاد فقر و شرایط بسیار
 نامساعدی زندگی می‌کردند
 که کوسترل هیچ اعتراضی
 نداشت. او وقتی با قمار به
 اوکراین رسید، از پشت شیشه
 پنجره کوپه‌اش قحطی زدگانی
 را دید که کودکانشان «بیشتر
 شبیه جنین‌های بودند که
 شیشه‌های الکلی به نمایش
 گذاشته می‌شوند» در حالی
 که اوکراینی‌ها پیش از آن بار غله
 اروپا بود. همین دوداری واسطه
 از نمونه‌ها اجراء آمد، آلمان‌های

